



نشریه علمی تمدن اسلامی و دین پژوهی

سال دوم / شماره ششم / زمستان ۱۳۹۹

نقش فقه در تمدن سازی اسلامی

سیدجمال‌الدین میرمحمدی^۱

(۱۳۶-۱۵۲)

چکیده

فقه تمدنی به دور از تنگ نظری، نگاه کلان به حوزه‌های فردی، اجتماعی، حکومتی و تمدنی در سطح ملی و بین‌المللی دارد و عناصر تعیین‌کننده‌ای چون زمان و مکان را بازشناخته و تأثیر آنها را در تعیین هویت موضوعات به روشنی درک کند، زیرا فقه تمدنی مرحله‌ای بالاتر از فقه حکومتی و فقه اجتماعی است، که در مبانی کلامی، دین را حداکثری و پوشش‌دهنده کلیه سطوح نیازهای انسان می‌داند؛ و در مبانی تفسیر متن، کلیه گزاره‌های دین را در حیطه استنباط قرار می‌دهد و در روش استنباط نیز، اجتهاد سیستمی را پیشنهاد می‌کند که مبتنی بر تجمیع ادله با منطق پایه سیستم‌ها است و در نظام واره اندیشه تمدنی به برنامه ریزی برای اداره جامعه و دادن طرح‌های دقیق فقهی برای آینده‌ای که قرار است، تمدن اسلامی به مرحله تکامل خود برسد و تمدن نوین ایجاد شود، می‌پردازد، از این رو، مقاله حاضر می‌کوشد به این سؤال که فقه چه نقشی در تمدن سازی دارد؟ و آیا فقه علاوه بر پاسخگویی به مسایل فردی، تامین‌کننده نیازهای علمی جامعه، برای پیشرفت و توسعه است یا نه؟ پاسخ دهد.

واژگان کلیدی: فقه، فقه جواهری، فقه پویا، تمدن سازی و نظام سازی

۱. استادیار مرکز پژوهشی تمدن اسلامی و دین پژوهی پیامبر اعظم (ص) seyed.jamalaldin@gmail.com

مقدمه

تمدن بالاترین سطح جامعه است و دانش های مختلف در مسیر تحقق تمدن ایفای نقش می کنند چرا که علم و دانش هم یکی از ارکان تمدن است و هم هر دانشی رویکرد تمدنی دارد پس، علوم در تمدن سازی کارآمدند. کارآمدی فقه در تمدن سازی یا فقه با رویکرد تمدنی، یعنی مسائل فقهی به گونه ای تبیین شود که گویی فقیه نه فقط مسئول برآوردن نیازهای مقلدان خود و پاسخ گوی مسایل فردی است بلکه تأمین کننده بخشی از نیازهای علمی جامعه، برای پیشرفت و توسعه یافتگی و فرهیختگی اجتماعی است و باید تمدن سازی و تمدنی شدن جامعه خود را، در نظر داشته باشد.

ارتباط انسان با خود و با محیط بیرون، منشاء نیازهای متعدد جسمی، روحی، فردی و اجتماعی است. طبیعتاً سازماندهی و پاسخ گویی به این نیازها، باید در زیر چتر راهبردی یک سلسله قوانین منطقی و صحیح تأمین گردد، قوانینی که بتواند انسان را به مقصودش برساند. در جوامع بدوی، این قانون توسط رئیس قبیله وضع می شد؛ و در جوامع متمدن توسط پیامبران الهی علیهم السلام و در فقدان آنان، توسط اندیشمندان و یا پادشاهان به صورت های گوناگون تحقق می یافت.

وضع اصل قانون، کار چندان مشکلی نیست، اما وضع قانونی که با تمامی ابعاد و جلوه های گوناگون حیات انسان کاملاً سازگار باشد، بسیار دشوار است. بشر می تواند برای خود قانون وضع کند ولی هیچ گاه نمی تواند ادعا کند که سازگارترین و شایسته ترین قانون مورد نیاز را وضع کرده است، زیرا اطلاع بشر از ابعاد وجودی اش (روح، جسم، فرد و جمع) بسیار محدود است. اندیشمندان اسلامی بر این باورند که تنها وحی می تواند منشاء و مرجع قوانین فردی و اجتماعی باشد و تمامی قوانینی که به وحی بازگشت نکنند، از ارزش و اعتبار تهی هستند.

علم فقه از آغاز ظهور اسلام، مانند همه علوم دیگر در مسیر تطور قرار گرفت و از نخستین علوم بود که مورد توجه اندیشمندان قرار گرفت و به مرور زمان گسترده تر شد و موضوعات مختلفی را در حیطه خود گرفت. این توسعه و پیشرفت در اصول فقه در حقیقت امتیازی برای فقه بود و فقه را توانمند ساخت. ساختار اصول فقه با تکیه بر مبانی دقیق عقلی و نقلی، ساختاری محکم و نظام مند است که با تحول رویکردی در اجتهاد می تواند مایه های اصلی تشکیل یک فقه جامع باشد و در زمینه های گوناگون حقوق اساسی، مدنی، خانواده، جزایی، فردی، اداری، سیاسی و... را شامل شود، چرا که قوانین اسلامی به

نژاد، قبیله، زمان و مکان خاصی محدود نمی شود. (مطهری، بی تا: ۵۲)

بنابراین در مسیر تحقق و تکامل اهداف انقلاب اسلامی، علم فقه به عنوان یکی از علوم پایه ایی تمدن ساز، با مبانی و اصول مستحکم خود و با توجه به ویژگی پویایی و انطباق با زمان و مکان، در صورت جامع نگری و تغییر رویکرد اجتهاد از مسایل فردی به مسایل سیاسی، اجتماعی، ظرفیت بازسازی و تغذیه‌ی تمدن اسلامی و تأسیس تمدن نوین را دارد که به نظر می‌رسد برخلاف دیدگاه‌های سلبی و حداقلی، در یک نگاه جامع و حداکثری، تبیین‌کننده مسیر و راهی باشد که مسلمانان باید به عنوان راکب در آن طی طریق نمایند.

مفهوم شناسی

۱. چپستی فقه: به معنای دانستن و فهمیدن است و به معنای درک کردن چیزهای مخفی نیز آمده است. (عبدالناصر، ۱۴۲۸، ج ۱: ۹) همچنین به معنای پی بردن از معلومات حاضر به معلومات غایب، معنا شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۶۴۲) در شریعت اسلام، هر قانون الهی، حکم نامیده می‌شود و هر حکم، مشخص‌کننده وظیفه‌ای است که خداوند متعال در مورد هر یک از کارهای بندگانش از آنها انتظار (انجام، ترک، تخیر) دارد و فقه یعنی علم به احکام شرعی از راه استدلال و برهان (گرجی، ۱۳۷۷: ۷) موضوع فقه رفتار مکلفان و هدف آن، کشف احکام الهی است. قوانین الهی، در مورد تمامی وقایع و موضوعات به صورت مشخص و دقیق بیان نشده است. هدف فقه این است که از طریق منابع و براهین فقهی، در تمامی مواردی که بشر نیازمند دانستن حکم الهی آن است به کنکاش پرداخته، قوانین مربوط به هر مورد خاص را کشف کند (جناتی، ۱۳۷۴: ۸) و فعالیتی را که فقیه برای کشف حکم الهی انجام می‌دهد، استنباط و یا اجتهاد می‌نامند. فقه شامل علمی است که قوام دین و دنیا و نظام معاش و معاد وابسته به آن است. با علم فقه است که انسان درمی‌یابد چه وظیفه‌ای در برابر پروردگار خویش دارد و حرام خدا را از حلال خدا تشخیص می‌دهند.

۲. فقه سنتی: فقه سنتی و اجتهاد جواهری در حقیقت میراثی از روش تفقه و اجتهاد است که بنیادهای آن از عصر ائمه معصومین (ع) بنیان شده و در طول تاریخ فقاهت با تمام فراز و فرودهایش بالیده و رشد کرده است. فقه سنتی در حقیقت روش اجتهاد و استنباطی است که در دوره خیزش مجدد اخباری‌گری، دوباره احیا شد و کوشید تا سدّ جمود بر ظواهر اخبار را بشکند و با اسلوب و شیوه ای اطمینان بخش منابع چهارگانه تفقه (قرآن، سنت، عقل و اجماع) را که با نفوذ تفکر اخباری به دو منبع قرآن و سنت تقلیل یافته بود، به جایگاه مناسب خود بنشانند و فروع مستحدث را از اصول قدیم و ثابت فقه که میراث

ائمه هدی (ع) بود، استخراج و استنباط کند و به جای پذیرش بی چون و چرای منقولات روایی به کنکاش در صحت و سقم سندی و دلالتی آنها پردازد و بدین سان راه را بر تحجر ببندد.

فقه سنتی در اندیشه امام خمینی (ره) همان اسلوب فقه‌ای اطمینان بخشی است که مبانی آن در علم اصول فقه و طی سالیان متمادی مورد بحث و تدقیق اصولیین بزرگ قرار گرفته است و در هر موضوعی از موضوعات مورد نیاز برای استنباط احکام شرعی به اصلی اعتماد آور دست یافته و بر اساس اصول ثابت شده به استنباط و استخراج احکام فرعی شرعی می پردازد، روشی که در عین اهتمام به آیات و حیاتی قرآن و روایات صحیح‌السند و تام‌الدلالة و قابل استناد خاندان رسالت، بر دریافت‌ها و رهیافت‌های عقلانی، بر اساس قواعد خاصی اعتماد کرده آن را کاشف حکم شرعی معرفی می کند. بنابراین تأکید بر فقه سنتی و اجتهاد جواهری از محکّمات اندیشه امام است که با ارجاع ترکیب متشابه (فقه پویا) به محکّمات (فقه سنتی و اجتهاد جواهری) به این نتیجه می رسیم که میان مقصود امام از این ترکیب و آنچه برخی فهم کرده اند، فاصله ای طولانی وجود دارد.

هرچند فقه سنتی و جواهری توان بالقوه برای تمدن سازی دارد اما فقه موجود کارآمدی لازم برای بازنگری و باسازی تمدن اسلامی و ایجاد تمدن نوین اسلامی را ندارد. فقه موجود، بیشتر فقهی فردی و ساختار آن متناسب با تنظیم زندگی فردی است و یک برنامه‌نویس در مقیاس کلان کشوری از رساله توضیح‌المسائل نمی‌تواند برنامه‌ای برای تدوین در برنامه‌های کشوری بیابد؛ اگر دینی بخواهد جهانی و برای کل بشریت تا انتهای دنیا باشد، برنامه زندگی متعالی می‌خواهد و باید فرآیندهای بهینه نظام سازی و تمدن سازی را تعریف کند، این که مقام معظم رهبری بارها شعار تحول در فقه و رویکردهای اجتهادی و لزوم تولید فقه حکومتی را داده‌اند، به این دلیل است که باید در نوع نگاه و رویکرد اجتهاد در فقه امروز، بازنگری کرد.

به باور معظم له، فقه باید از طهارت تا دیات، با نگرش حکومتی بازخوانی شود، یعنی فقه سیاسی یا فقه حکومتی را در مقابل فقه فردی نمی‌دانند. بلکه معتقد است در احکام فردی هم باید نگرش حکومتی داشته باشیم؛ یعنی با نگاه جامع احکام فردی را استنباط کنیم. به طور مثال: اگر دختر در ۹ سال و پسر در ۱۵ سال قمری مکلف می‌شود، آیا قبل از این سن، تکلیفی ندارند و از برنامه تربیتی حکومت اسلامی خارج اند و هرگونه برنامه‌ای برای کودکان مجاز می‌شود؟ بنابر این در فقه اجتماعی و حکومتی احکام

فردی با توجه به جایگاه فرد به عنوان یک عضو مسئول در نظام اجتماعی مورد توجه قرار می گیرد. (خامنه ای، ۱۳۹۸: سخنرانی ۱۰ تیر)

۳. فقه پویا: این فقه یعنی فقهی که می تواند همگام با نیازهای هر عصر به پیش رود، نیاز فقهی را رصد و پیش بینی و احکام زمانه را استنباط و استخراج نماید. امام خمینی (ره)، فقه را از دورانی که در تبعید بود، به سمت فقه اجتماعی و فقه حکومتی و فقهی که می خواهد نظام زندگی ملت ها را اداره کند و باید پاسخگوی مسائل کوچک و بزرگ ملت ها باشد، کشاند.

فقه پویا در اندیشه امام خمینی (ره) همان اجتهاد براساس بنیان های فقه سنتی و اجتهاد جواهری است که با توجه به شناخت دقیق موضوعات و دوری از تنگ نظری های متحجرانه و درک وسیع و نگاه کلان به حوزه های فردی، اجتماعی، حکومتی، تمدنی و... در سطح ملی و بین المللی، عناصر تعیین کننده ای چون زمان و مکان را بازشناخته و تأثیر آن ها را در تعیین هویت موضوعات به روشنی درک می کند و مصالح عامه را با دقت نظر تشخیص می دهد و با چنین رهاوردی از شناخت به جستجو برای کشف حکم از طریق روش های معهود در بنیان مرصوص فقهای سنتی و اجتهاد جواهری دست می یازد، مانند فتوای مرحوم میرزای شیرازی، اگر قرار باشد فقه را به صورت ریاضی بخوانیم هیچ گاه به فتوای تحریم تنباکو نمی رسیدیم، لذا متناسب با شرایط اجتماعی و اتفاقی که مسلمین در آن گرفتار شده اند، فتوایی می دهد که در فقه سنتی وجود ندارد، لکن با روح فقه سازگار است.

امام خمینی در این باره فرموده اند: زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسأله ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است، حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۲۸۹)

مقام معظم رهبری نیز در این مورد فرموده اند: ما در زمینه فقه نیاز داریم به این که نگاه نوبی را به مسائل فقهی مطرح کنیم. در بخش های مختلف اداری کشور و اداره جوامع بشری، فقه می تواند حرف تازه داشته باشد، فقه اسلام میتواند حرف نوبی را ارائه کند و مطرح کند؛ باید در این زمینه ها کار کنیم؛

این کار فقه است. (خامنه ای، ۱۳۹۷: سخنرانی ۲۲ اردیبهشت)

در دعای عهده آمده است "مَجْدَدًا لَمَّا عَطَّلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ وَ مَشَيْدًا مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَ سُنَنِ نَبِيِّكَ: خداوندا تعجیل کن در فرج امام زمان (عج) که احکام تعطیل شده کتابت را تجدید می کند و اعلام دین و روش های پیامبر (ص) را محکم می کند" با توجه به این عبارات معلوم می شود که پویایی در احکام به معنای ناقص بودن فقه نیست بلکه به این معنا است که گاهی مردم با برداشت های شخصی خود چیزی را به دین نسبت می دهند که جزء دین نیست و گاهی فقیه با نگاه پویایی به فقه جواهری نظر نکرده و بعضی از احکام تعطیل مانده است.

دور از انتظار نیست اگر ترکیب فقه پویا برخی را دچار این توهم کرده باشد که این روندگی به معنای عبور کردن از فقه سنتی و فقه جواهری و دست یازیدن به روشی دیگر در استنباط احکام شرعی است. برداشت ناصوابی که عقل را اصالت تام بخشیده و سایه اش را چنان بر سر استنباط و اجتهاد می گسترد که دیگر منابع فقه رنگ می بازند. به رغم ظاهر روز آمد چنین روشی، محصول آن منجر به از هم گسیختگی فقه و احکام اسلامی شده و سبب می گردد تا مبانی اصولی اجتهاد درهم شکسته شود و رهپویان آن به بهانه عقل گرایی به سوی استحسان و تمثیل فرو غلظند و بدین سان از راه روشن فقاهت که به دست مشعل داران هدایت، انمه هدی (ع) روشن گردیده منحرف شوند. مقام معظم رهبری می فرماید: "فقه پویا، همان فقه سنتی ماست. پویاست، یعنی علاج کننده مشکلات انسان و پاسخ گوی حوادث واقعه است؛ و سنتی است، یعنی دارای شیوه و متدی است که بر طبق آن اجتهاد انجام می گیرد." (خامنه ای، ۱۳۶۸: سخنرانی ۲۰ تیر)

بنابراین فقه پویا یعنی نگاه جامع و نو داشتن به مسایل فقهی متناسب با زمان و مکان، بر اساس مبانی و اصول و روش فقه جواهری، نه این که فقه جواهری کنار گذاشته شود چرا که فقه جواهری خاستگاه فقه پویا است. شناخت نقش زمان و مکان، همواره باید با پایبندی به اصول فقاهت که روشی علمی و تخصصی است، همراه باشد و این است معنای سخن امام راحل رحمه الله علیه که فقه پویانده و منطبق بر نیاز روز را همان فقه سنتی دانسته و بر این پای فشرده اند. از این رو رویکرد اجتماعی، حکومتی، تمدنی رهاورد و مولود طبیعی فقه است و نیازی به تاسیس رشته های جدید فقهی نیست، و حتی تقسیم فقه به فقه حکومتی و فقه غیر حکومتی، صحیح نیست، بلکه مهم رویکرد جامع نگرانه فقیه است. دوره های قبل هم مردم فقیه را حاکم شرع می دانستند اما از آنجایی که حاکم شرع به معنای حکومت بر مردم وجود نداشت فقه را بیشتر در جنبه های فردی آن می شناختند گرچه در آن دوران هم حکم حاکم اهمیت

داشت برای مثال در موضوع رؤیت هلال ماه شوال، ملاک اعلان حکم توسط حاکم شرع است اگر کسی به صورت فردی قبل از اعلان حاکم شرع، هلال ماه را رویت کرد برای خود او ماه رمضان تمام است اما او نمی‌تواند این مسأله را اعلان کند.

آیه الله صدر در این زمینه گفته اند: لازمه اجرای اسلام در جامعه معاصر، اجتهاد زنده، پویا و هشیار است تا بتواند برنامه کامل زندگی را علی‌رغم فاصله زمانی زیاد و انباشته شدن ابهامات طی سیزده قرن، ارائه نماید. نمی‌توان به تجربه‌های محدود تعدادی از فقهای مشخص در مرحله‌ای از تاریخ گذشته که قرن‌ها از ما فاصله دارند، اکتفا کرد؛ زیرا شریعت، مطلق است، اما اجتهاد به شرایط جامعه و مشکلات زمان مجتهد محدود است. و مجتهد در فقه هر چقدر هم برپا باشد، اما نظرات او نمی‌تواند اساس مطلق زندگی اسلامی در طول زمان باشد. این بدین معنا است، که ما به اجتهادی زنده و پویا و متنوع نیازمند هستیم. بر ولی امر است که همیشه، از بین نظرات مجتهدانی که به حق نماینده اسلام و شریعت هستند، آنهایی را انتخاب کند که به روح اسلام و منافع امت نزدیک‌تر و با شرایط درک و هوشیاری و نهضت آن هماهنگ‌تر باشد. (صدر، ۱۳۷۹: ۱۲)

۴. فقه تمدن‌ساز: این فقه به معنای تعیین حکم فعل مکلف برای فرآیندها در مقیاس جامعه‌سازی؛ و به تعبیر دیگر، تعیین حکم ساختارها و فرآیندهای جامعه‌سازی (تعیین حکم وضعی نه فقط حکم تکلیفی، یعنی شرایط صحت و فساد ساختارها و فرآیندها) در ارتباط فقه با تمدن، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. اگر در بیان این ارتباط رویکرد توصیفی داشته باشیم، از بودها و هست‌های فقهی و تمدنی بحث می‌کنیم، یعنی ارتباط فقه موجود با تمدن بررسی می‌شود، اما اگر رویکرد توصیه‌ای باشد باید از ارتباط تمدن با فقه پویا و مطلوب و از بایسته‌ها سخن گفت.

دیدگاه‌های ارتباط فقه و تمدن

الف- انکار نسبت فقه و تمدن: گروهی معتقدند فقه ارتباطی با مقوله تمدن، حیات اجتماعی و تکامل معیشت ندارد. این گروه تمدن و تمدن‌سازی را عهده‌دار معیشت و فقه را عهده‌دار سعادت می‌دانند و هیچ ارتباطی بین معیشت و سعادت نمی‌بینند. از نظر این گروه، حتی اگر فقه در گوشه‌ای از معیشت دخالت کند، آن دخالت عرضی است و جزو مقولات حقیقی فقه نخواهد بود. به بیان دیگر، اگر فقه در امور تمدنی و اجتماعی نظری داشته باشد، این اظهارنظر، بالعرض است و در واقع، فقه از موضوعی سخن گفته که از جنس خود آن نیست. (سروش، ۱۳۸۸: ۱۳۷) برخی از اندیشمندان مسلمان نیز،

مقولات دینی را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: مقولات مربوط به سعادت که ذاتی دین است؛ و مقولات مربوط به معیشت که بیرون از سعادت و از مباحث عرضی دین است و معتقدند هر کدام، مستقل از دیگری است، چرا که تمدن برخاسته از خرد خود انسان‌ها است؛ و آیین مهندسی اجتماعی و رهبری جامعه در امور معیشتی و اجتماعی، از خرد مستقل بشر تغذیه می‌کند (فراستخواه، ۱۳۷۷: ۲۲۱). این نگاه به فقه نیز تسری پیدا کرده است. (مجتهدشبه‌ستری، ۱۳۷۴: ۳۰۰)

یکی از مهم‌ترین وجوهی که ماهیت یک تمدن به آن وابسته است، وجه فرهنگی تمدن است. اگر تمدنی نتواند فرهنگ اصیل خود را حفظ نماید، هستی و چیستی خود را در معرض نیستی و فنا قرار می‌دهد. در تمدن اسلامی، یکی از مهم‌ترین عواملی که تاکنون توانسته هویت مستقل فرهنگی به آن بدهد، فقه و قوانین فقهی است. اگر تعریف فرهنگ "شیوه و روش زندگی" باشد (جعفری تبریزی، ۱۳۷۹: ۵۳) نسبت وثیق فرهنگ و فقه هویدا خواهد شد، چه این که فقه اسلامی، از آغاز تا پایان و از طهارت تا دیات، آموزگار شیوه زندگی است. به این دلیل که تعالیم فقه، نسبت به نحوه برخورد با دیگران، رعایت نظم و انضباط، رعایت حقوق دیگران، داد و ستد، آداب معاشرت، ازدواج و طلاق، سیاست، حکومت، مدیریت، تدبیر منزل، نظافت، بهداشت، علم و صنعت و... مطالب فراوانی دارد.

این سخن یکی از اندیشمندان اسلامی است که آشکارا تمدن اسلامی را تمدن فقه دانسته است: اگر روا باشد که تمدن اسلامی را به نام یکی از فرآورده‌هایش بنامیم، باید بگوییم تمدن اسلام، تمدن فقه است؛ درست به همان معنایی که می‌توان تمدن یونانی را تمدن فلسفه نامید و تمدن اروپایی معاصر را به تمدن علم و تکنولوژی توصیف نمود. به واقع، وقتی به فرآورده‌های تمدن اسلامی، چه از جهت کمی و چه از جهت کیفی می‌نگریم، می‌بینیم که فقه بی‌هیچ رقیب و منازعی در مقام نخست نشسته است. (الجببری، ۱۳۷۶: ۱۱۶)

ب- پذیرش نسبت حداقلی بین فقه و تمدن: طرفداران این نظریه، بین فقه و تمدن ارتباطی کلی در نظر می‌گیرند؛ یعنی معتقدند که فقه، در کل با تمدن و زندگی اجتماعی بشری ارتباط دارد. آن‌ها اصل ارتباط معیشت و فقه، و فقه و تمدن را می‌پذیرند، اما برای فقه در برنامه‌ریزی تمدنی و سرپرستی تکامل معیشت و هدایت تکامل زندگی اجتماعی، نقشی قائل نیستند؛ یعنی معتقدند فقه فقط جنبه نظارتی دارد نه جنبه ارائه راهبرد و برنامه‌ریزی و مدیریت. بلکه انسان با مدد گرفتن از توانایی‌هایی که خدا به او عطا کرده، از جمله عقل، تجربه، حس و خردورزی، و اندیشه‌هایش می‌تواند به تمدن‌سازی پرداخته، معیشت

خود را اداره کند. فقط ممکن است در این مسیر، در مواردی راهکار و یا راهبرد انتخابی برای معیشت با سعادت معنوی و اخروی تعارض داشته باشد که در این موارد، فقه نقش نظارتی خود را ایفا کرده، آن را تصحیح می‌کند. (مجتهدشبه‌ستری، ۱۳۷۸: ۸۸)

یکی از دلایل اصلی این رویکرد، عدم توجه به ارتباط وثیق فقه و دنیا و به تبع آن ارتباط فقه و تمدن است، چرا که فقه، در امر هدایت، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، مناسبات و وثیقی در رابطه با تولید، کنترل و تکامل اجتماعی زندگی بشری و جوامع انسانی دارد، بنابراین، نمی‌توان ادعا کرد نظام‌های اجتماعی مورد نیاز تمدن مستقیماً و به طور کامل در فقه فعلی موجود است، اما وجود چارچوب‌های اصیل و ساختاری تمدن در فقه موجود، قابل انکار نیست، از این رو، فقه با مقوله تمدن و تمدن‌سازی، بیگانه نیست، زیرا با رصد ابواب، کتب، احکام و مسائل مختلف فقه موجود، با چارچوب‌های کلی، قواعد و گاهی احکام سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، حقوقی، تربیتی، عبادی و... مواجه می‌شویم که نشانگر رویکرد و اهتمام فقه سنتی به زندگی اجتماعی بشر و نیازهای گونه‌گون و مختلف تمدنی می‌باشد، اما چون رویکرد فقه موجود، رویکرد فردی است، این فقه توانایی تأسیس نظام فقهی را ندارد؛ چه این که نظام‌سازی، بر نگاه حکومتی و کلان‌مبثنی است. به بیان دیگر، شاید نتوانیم از دل فقه موجود، نظام‌های مختلف اجتماعی را استخراج و تأسیس کنیم، اما این مسأله بر عدم توجه فقه موجود به این مسائل دلالت نمی‌کند و ارتباط حداقلی فقه سنتی و تمدن وجود دارد.

ج- پذیرش نسبت حداکثری فقه و تمدن: کسانی هستند که نقش فقه در تمدن‌سازی و تکامل زندگی اجتماعی را نقشی فراگیر و مثبت می‌دانند و معتقدند فقه در حوزه زندگی مادی، مسئولیت تکامل معیشت را به عهده دارد و فقه را قانون اساسی و شالوده اصلی تمدن‌سازی می‌دانند. طرفداران این نظریه خود به دو دسته تقسیم شده‌اند. کسانی که معتقدند فقه موجود توانایی تمدن‌سازی و اداره جوامع انسانی را دارد. در مقابل، دیگران معتقدند فقه موجود، میراث گرانقدر شیعه در طول تاریخ بوده و حفظ آن واجب است، اما این فقه به جهات گوناگون، چنان که باید، برای تمدن‌سازی و اداره جوامع انسانی گسترش کمی و کیفی لازم را به خود ندیده است و همواره با دور بودن از حکومت و اجتماع، گرفتار مسائل فردی شده است، حال آن که ما به فقه و فقهی نیاز داریم که با نگاهی اجتماعی و حکومتی، به مسائل بنگرد. اهتمام به این رویکرد از دیدگاه امام موسی صدر تا آنجا است که حتی به سرمایه‌های فردی به مثابه سرمایه اجتماعی می‌نگرد و درباره چپستی صیغه‌های جمع در قرآن ایشان در برخی آیات، ضمیر جمع را به

همه اعضای جامعه تسری داده است و دارایی ها و جان ها و پیمان های مردم در آیاتی مثل «لا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» (بقره: ۱۸۸) که مال هر فرد را برای دیگری مال خود او شمرده است و آیه «و لا يَغْتَابَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا» (حجرات: ۱۲) هر فرد قطعه ای از دیگری شناخته شده است و نیز، آیه «بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ» (آل عمران: ۱۹۵) که برخی از آن تمامی افراد جامعه شمرده شده است و این برداشت بدیع، برآمده از نگاه اجتماعی و تمدنی ایشان است که پرتو تازه ای بر جامعه و تکوین آن می اندازد. (شریف، ۱۳۹۸: ۷)

طبیعی است که بحث از مناسبات فقه و تمدن، ذیل دو نظریه اخیر شکل خواهد گرفت، چه این که بر مبنای نظریه اول، هیچ ارتباطی بین فقه و تمدن برقرار نیست و نظریه دوم نیز، گرچه به ارتباطی حداقلی معتقد است، اما نتیجه آن چیزی جز انکار نسبت فقه با تمدن نیست. درباره طرفداران نظریه حداکثری، گفتنی است اگر بتوانیم ضرورت نگاه دوم یعنی فقه اجتماعی و حکومتی را به اثبات رسانیم و فقه را با این نگاه تدوین کنیم، مراد حاصل خواهد شد و صرف تصور فقهی با این اوصاف، موجب تصدیق روابط و مناسبات وثیق فقه و تمدن و تمدن سازی خواهد بود. (مشکانی سبزواری و مشکانی سبزواری، ۱۳۹۰: ۱۶۱)

اما اگر شرایط به گونه ای بود که توان اقامه فقه حکومتی وجود نداشت و به فقه سنتی اکتفا شد، باز هم بحث از مناسبت فقه و تمدن، همچنان بر ضرورت خود پایدار است. حقایق و صحت این ادعا، پس از دقت در مجموعه فقه سنتی، از آغاز تا پایان و از طهارت تا دیات مشخص می شود. رهاورد ملاحظه مجموعه فقه سنتی و مسائل آن، آمیختگی و ارتباط وثیق تمدن با این مقوله است؛ به گونه ای که تفکیک و جداسازی این هر دو از یکدیگر غیر ممکن می نماید.

به نظر می رسد برای تعیین نسبت حقیقی فقه با تمدن، بررسی فقه موجود، کافی نباشد؛ چراکه در صورتی فقه موجود آینه تمام نمای نسبت فقه و تمدن خواهد بود که تمام ظرفیت های فقه به فعلیت رسیده و زمینه ظهور آن در جنبه های مختلف زندگی اجتماعی بشری فراهم آمده باشد، اما از آن جا که در فقه سنتی و فردی، از همه توانمندی های فقه استفاده نشده است، به ویژه به دلیل محروم بودن از حکومت در نتیجه زمینه گسترش همه جانبه آن در همه جنبه های زندگی فراهم نشده است، بنابراین، برای تعیین نسبت فقه و تمدن باید به فقه مطلوب نظر داشت و به ظرفیت های آن نگریست.

البته باید توجه داشت، استخراج نظام‌های اجتماعی و تأسیس تمدن از فقه، ضرورتاً به این معنا نیست که این نظام‌ها بالفعل در فقه وجود دارد؛ بلکه به این معنا است که برخی از موضوعات و مبانی مربوط به نظام تمدنی، در فقه وجود دارد و ما می‌توانیم از این ظرفیت عظیم برای تدوین نظام فقه تمدنی و تأسیس تمدن نوین اسلامی، بهره بگیریم.

د- فقه مکتبی تمدن ساز است: فقه با رویکرد تمدنی مرحله‌ای بالاتر از فقه حکومتی و فقه اجتماعی است. فقه تمدنی لاجرم فقهی اجتماعی است، ولی فقه اجتماعی الزاماً در تراز فقه تمدنی نیست. فقهی که چنین افقی را در ذهن داشته باشد و فضای زیست و قلمرو مسئولیت خود را تا بدین پایه گسترده ببیند، مباحث و مسائل فقهی را به گونه‌ای متفاوت فهم می‌کند و پرداختن به مسائل نوپدید فقهی را گریزناپذیر خواهد دید.

تمدن اسلامی همان تمدن انسان‌ساز حقیقی است، که از ویژگی‌های آن رابطه انسان را با انسان و رابطه انسان را با خالق عمیق‌تر می‌کند، و فقه در فرایند شکل‌گیری تمدن اسلامی این نقش کلیدی را ایفا می‌کند، زیرا متعلق تمدن، انسان و جامعه انسانی است و از این جهت، با فقه مشترک است. در واقع، در شرایطی که فقه بر اساس نظامی مشخص، به دنبال تعیین تکلیف شرعی و الهی جوامع اسلامی است و این تکالیف شاکله انسان مسلمان و جامعه اسلامی را می‌سازد، تمدن اسلامی نمی‌تواند نسبت خود را با فقه و احکام شرعی مشخص نکند. از طرف دیگر، اسلامیت تمدن در گرو شکل‌گیری رابطه فقه و تمدن است. نمی‌توان برای تمدن وصف اسلامی قائل بود اما رابطه تمدن با فقه را به مثابه تنها مسیر معقول و مشروع برای دست‌یابی به مطالبات شرع مقدس از انسان و جامعه انسانی نادیده گرفت.

فقه تمدن ساز مکتبی است که در مبانی کلامی، دین را حداکثری و پوشش‌دهنده به کلیه سطوح نیازهای انسان می‌داند؛ و اصل اولیه در دستورات دین را «روندسازی» و نه «تبعیت از روندهای جاری» می‌داند و در مبانی تفسیر متن، کلیه گزاره‌های دین را در حیطه استنباط قرار می‌دهد و اختصاص به احکام تکلیفی ندارد و کلیه گزاره‌ها را دارای ظرفیت معنایی در مقیاس کلان می‌داند نه فقط در مقیاس فردی؛ و امکان کشف این معنا را براساس سیره عقلانی می‌پذیرد و دلالت‌های التزامی گزاره‌ها را الزامات برنامه‌ای می‌داند و توجه ویژه به آنها دارد؛ و موضوع‌شناسی برای تشخیص فرآیندها در مقیاس کلان را از موضوعات مستنبطه می‌شمارد که وظیفه فقیه است، و فقیه را به رویکرد جامع‌گرایانه و پرهیز از نگاه فرد‌گرایانه در اجتهاد راهنمایی می‌کند. به طورمثال، نگاه رایج فقها درباره‌ی چیستی حلال و حرام و باید و

نباید و شایست و ناشایست های شرعی، گره زدن آن به مصالح و مفاسد واقعی است، اما امام موسی صدر نگاه خود را به کارکرد آن معطوف داشته است. از نظر او حلال و حرام های شرعی راهی است برای حفظ استقلال انسان در برابر جهان مادی پیرامون او، در آیات قرآنی و سیره نبوی (ص)، از حلال و حرام به طبیعت و خباثت تعبیر می شود. این صیانت و کوشش، تنها برای گرامی داشت مقام انسان و تطهیر وی از ناپاکی ها و دوری او از انحطاط است. تا در جهان مادی پیرامون خود ذوب و گمراه نشود، تا بتواند در جهان هستی مؤثر واقع شود و پیشوای عالم و کائنات و خلیفه خداوند در زمین گردد، مضاف بر این که منافع بسیاری در امور حلال و مفاسد فراوانی در محرمات می توان یافت. «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مانده: ۹۰)

معطوف کردن نگاه از خاستگاه حلال و حرام به کارکرد آن حکایت گر تکاپوهای ذهنی فقیهی است که دغدغه اجتماعی دارد و به دلیل پیوندی که این تبیین و تقریر با انسان دارد، نمایانگر نگاه تمدنی اوست. روشن است این انسان گرایی با انسان محوری به مفهوم اومانستی آن متفاوت است، این انسان گرایی برآمده از جوهره و حیانی فقه است و همچنین، فقه تمدن ساز در روش استنباط نیز اجتهاد سیستمی را پیشنهاد می کند که مبتنی بر تجمیع ادله با منطق پایه سیستم ها است. (یعنی سیستم ها دارای ورودی، خروجی، پردازش هستند و علل اربع و مقولات عشر و مقومات سته باید در این سه مرحله تعیین شوند). لذا ساختار فقه و روش اجتهاد نیز، بایستی به فراخور تمدن سازی، تدوین گردد و فقه با این روش علاوه بر تمدن سازی، نظام سازی نیز می کند که مناسب ترین ساختار برای فقه، ساختاری فرآیندی است که توانائی تولید سیستم های تمدنی را داشته باشد و اولین قدم برای این کار، تبدیل ابواب فقه به زبان سیستم و نظام است.

فقه تمدن ساز در نظام واره اندیشه تمدنی به برنامه ریزی برای اداره جامعه و دادن طرح های دقیق فقهی برای آینده ای که قرار است تمدن اسلامی به مرحله تکامل خود برسد و تمدن نوین ایجاد شود، می پردازد، چرا که تمدن سازی جزء جدایی ناپذیر زندگی انسان است و به دنبال ساختن فضایی برای زندگی بهتر بشر است و از این جهت با فقه یک هدف را دنبال می کند؛ یعنی فقه نیز به دنبال ایجاد

۱. امام موسی صدر درباره رابطه فقه و تمدن، تنها در سخنرانی «جلوه هایی از تمدن ما» درباره روابط حقوقی به منزله یکی از ابعاد هفتگانه تمدن بحث کرده است. ایشان به معجزه برابری فقه اسلامی در بُعد مدنی خاص و حقوق مدنی با برترین نظام های حقوقی دنیا و ارائه شواهدی برای آن پرداخته اند.

نظامات منطقی بر پایه عقل و وحی برای زندگی بهتر بشر است. در سوره حمد، نوعی خط مشی زندگی و تمدن اسلامی در ابعاد مادی و معنوی بیان شده است؛ آنجا که انسان می گوید اهدنا الصراط المستقیم و از راه ناصواب که موجب ناخوشنودی خداوند است دوری می جوید. پس، تمدن اسلامی باید هدف خاص داشته باشد و آن راهبری مردم و حرکت ارکان جامعه به سوی صراط مستقیم است. غربی ها و تمدن اومانیستی نیز، نمی گویند که ما می خواهیم آلوده شویم، آنها هم می گویند هدف ما از این شیوه و ساختار زندگی سعادت بشر است؛ ولی همان گونه که اسلام پیش بینی کرده است هر نحله انسانی که با عقل محدود و هوس های نامحدود بشر همخوان شود، به سوی صراط مستقیم الهی راهبری نمی کند، همچنان که ملاحظه می شود، خروجی تمدن غرب به رغم توسعه های ظاهری، چیزی جز بیماری ها، گرم شدن زمین، نا امن شدن دنیا، تروریسم و اختلافات فراگیر در سطح جهان، کودکان و زنان کار، بردگی جدید در نظام کار بین المللی و استثمار ثروتمندان از فقرای جهان نبوده است. قرآن می فرماید: «التَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب: ۶) این آیه نشان می دهد که اگر انسان بخواهد به تعالی برسد باید خود را در تمدن و فقه نبوی جای دهد، زیرا عناصر تمدن اسلامی بدون فقه نبوی قوام و دوام نخواهند یافت.

ه- فقه تمدن ساز، نظام ساز است: نظام سازی یعنی ایجاد منسجم ترین و معقول ترین ساختار بین اجزای یک مجموعه که کوتاه ترین و سریع ترین مسیر به سوی هدف را موجب شود، بنابراین، هر سیستم کارآمدی از چهار رکن: ساختار کلی، روابط پیوسته و منسجم، عقلانیت و سرعت در جهت هدف، تشکیل می شود. به تعبیر دیگر، نظام سازی فقه یعنی از یک سو، باید روابط زنجیره ای احکام فقهی با هم را کشف کند و آن را در قالب یک منظومه که معرف ایجابی و سلبی انسان مسلمان و جامعه اسلامی است، ارائه کند؛ و از سوی دیگر، باید نظامات اجتماعی مانند نظام فرهنگی، نظام سیاسی، نظام اقتصادی و غیره از طریق بسط و تکمیل عملیات استنباط را استخراج کند. واقعیت این است که برای این منظور به رویکرد جامع گرایانه فقیه نیاز داریم. زیرا تفکر دینی در میان دانشمندان اسلامی، در طول قرون گذشته، از زاویه سیستمی و ساختاری مورد توجه قرار نگرفته است. بعضی گمان دارند که فقه موجود که میراث ارجمند فقهاء و دانشمندان اسلامی است، نظام های مورد نیاز امروز را در خود گرد آورده است، و ابواب فقهی موجود، ما را از نظام سازی دوباره بی نیاز می کند و حال این که چنین نیست؛

بنابراین، به لحاظ تأثیر همه جانبه فقه در نظام سازی، بر این باوریم که باید با تکیه بر میراث سلف صالح و دانش پیشرفته و معقول بشری، به فقه با رویکرد نظام سازی توجه کرد.

چرا که فقه اسلام از هر جهت کامل و جامع است. پس باید اصول فقه و فقه موجود با توجه به استعداد بالقوه آن، با عبور از «جزئی نگرانه» به سمت مواجهه مبتکرانه با مسائل کلان انسان و جامعه حرکت کرده و بر حسب این مسائل، مبادرت به کشف و استنباط نظامات اسلامی نماید، زیرا نظام سازی های اجتماعی در قلمرو و طاق فقه است. مگر می شود فقه به سمت تعیین تکالیف فردی و اجتماعی حرکت کند اما نسبت به نظم حاکم بر تعالیم اسلامی و روابط زنجیره ای عناصر کشفی و تجویزی این تعالیم بی تفاوت باشد، به ویژه در زمانی که جامعه اسلامی دارای حکومت مبسوط الید باشد و بتواند در عرصه های اجتماعی ورود حداکثری داشته باشد، نظام سازی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است و ارتباط مستقیمی با کارایی فقه دارد.

امام خمینی (ره) فقه را وارد عرصه ی نظام سازی کردند؛ فقه از این مسائل دور بود. البتّه مسأله ولایت فقیه، هزار سال در بین فقها مطرح می شد، اما چون امید به تحقق آن نبود، هرگز به جزئیات آن پرداخته نشد. اول کسی که در مقام نظر و عمل یک نظام ایجاد کرد، امام خمینی (ره) بود؛ که مردم سالاری دینی، ولایت فقیه و.. را مطرح کرد. این اولین تجربه است و چنین تجربه ای را ما در تاریخ نداریم. (خامنه ای، ۱۳۹۰: سخنرانی ۱۷ شهریور)

نتیجه

جهتی دیگر از نظام سازی، تشکیل امت واحده است. نگاه تمدنی اسلام با مفهوم امت پیوند ریشه ای دارد. فقه با رویکرد تمدنی لاجرم به حفظ انسجام امت اسلامی می اندیشد و نمی تواند به اختلافات هر چند جزئی که موجب تشتت در جامعه اسلامی شود، بی تفاوت باشد. اسلام، ظلم، غیبت، افترا و هر آنچه را موجب تضعیف پیوندهای اجتماعی می شود، حرام می داند و اهتمام دارد که هر عبادتی رنگ اجتماعی داشته باشد. حتی نماز در طبیعت خود، به صورت جماعت است و ابتدا به صورت جماعت بود^۱ و بعد به مسلمانان اجازه داده شد که آن را به صورت فردی هم بخوانند. مسلمانان را به سوی قبله

۱. آیت الله بروجردی، با اتکا به برخی روایات، معتقد است نماز در اسلام، اول به جماعت واجب شده است.

واحدی فرا می خواند و به نماز، روزه و حج چهره ای اجتماعی می بخشد. چه زیباست این عبادت ها و چه بسیار است جنبه های اجتماعی آن.

زکات هم، در همه انواع خود، تکلیفی اجتماعی است. زکات با مالیاتی که حکومت اسلامی وضع و آن را الزامی می کند، فرق دارد. زکات و صدقات، آنگونه که از آیه کریمه به دست می آید، فرایضی هستند که برای حل مشکل اختلاف طبقاتی وضع شده اند، نه برای تأمین خزانه دولت و پرداخت حقوق کارمندان و... امر به معروف و نهی از منکر نیز رکن اساسی برای همکاری اجتماعی و همبستگی افراد جامعه است، چرا که **كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ** (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۱۰: ۴۴۹)

از آنجا که امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری در اجتهاد، از رویکردی جامع گرایانه و تمدن ساز بهره می برند، اعتقاد به محوریت قوانین قرآن به عنوان قانون مورد پذیرش همه مذاهب اسلامی را از پیش فرض های امت واحده و تمدن نوین اسلامی می دانستند. ایشان شکل گیری تمدن نوین اسلامی را مبتنی بر مبانی مشترک همه مذاهب اسلامی می داند که مهم ترین منبع مشترک میان مسلمانان، همان قرآن کریم است. (خامنه ای، ۱۳۹۰: سخنرانی ۲۶ شهریور)

امام موسی صدر حتی اختلافات جزئی را که چهره متحد اسلامی را متفرق نشان دهد، بر نمی تابد و می گوید: مذاهب اسلامی دو محور دارد؛ محور نخست شعایر اسلامی است. یعنی احکامی که هم فردی است و هم اجتماعی. چون اختلاف در این شعایر امت را پراکنده نشان می دهد و موجودیت آن را تضعیف می کند، تردیدی نیست که وظیفه اسلامی اقتضا می کند برای یکپارچه سازی این شعایر با وجود تفاوت در آرای فقهی تلاش کنیم و این یکپارچه سازی امکان پذیر است. مثلاً اختلاف نظر مذاهب اسلامی درباره عید و آغاز ماه رمضان و تفاوت فتوای علما در شکل اذان و نماز جماعت و مناسک حج، هر چند در جزئیات باشد، موجب تفرقه در میان توده مسلمانانی است که به مظاهر وحدت و همبستگی نیازمندند. (الویری، ۱۳۹۷: سخنرانی)

محور دوم، فقه اسلامی، اندیشه اسلامی و دیگر آموزه های اسلام است. این میراث بزرگ نتیجه تلاش طاقت فرسایی است که هزاران نفر از فقها و علمای اسلام در طول تاریخ و در رقابتی تنگاتنگ و با به کارگیری همه نیروها و توانایی ها انجام داده اند و فقط با شعار اتحاد میان مذاهب نمی توان این میراث غنی و بزرگ را نادیده گرفت یا از بین برد، به ویژه آن که اختلاف نظر در این عرصه، نه تنها زیان بار و تفرقه انگیز نیست، بلکه همواره بر غنای فکر و اندیشه افزوده و می افزاید و زمینه ساز پیشرفت و تحول

است و راه اجتهاد را آسان می‌کند و در نتیجه، زمینهٔ اقتباس مناسب از اسلام برای مقتضیات زمان را فراهم می‌کند، زیرا: حکم دینی که طبیعتاً ماورائی و مقدس است، جنبهٔ اطلاق دارد و اگر همگان بر این حکم اتفاق نظر داشته باشند، فقیه به سختی می‌تواند برای ایجاد تحول و نوآوری اقدام کند. ولی وقتی آرای گوناگون و متضاد وجود داشته باشد به راحتی می‌توان تحول ایجاد کرد و نیازهای عصر را از درون احکام برآورده ساخت. از پیامبر اسلام (ص) نقل شده است که: «اختلاف امتی رحمة: اختلاف نظر میان امت من مایهٔ رحمت است.» (صدر، ۱۳۹۶، ج ۳: ۳۴۱)

باید دانست که مذاهب گوناگون فقهی در اسلام در خدمت تفکر و اندیشهٔ اسلامی اند و وجود آنها هیچ خطری ندارد، زیرا تفاوت مذاهب باعث می‌شود احکام دینی انعطاف‌پذیرتر باشد و آسان‌تر در معرض تحول و اجتهاد قرار گیرد. آنچه خطرناک است، اختلاف در شعائر است که تأثیر این احکام بر وحدت امت است.^۱ بنابر این نقش فقه در تمدن سازی، هدایت و تکامل زندگی اجتماعی است و تمدن برجسته‌ترین حیثیت زندگی انسان است که با رویکردی کل نگر غایت جامعه‌سازی و امت سازی را ایفا می‌کند. (صدر، ۱۳۹۶، ج ۳: ۵۵)

کتابنامه

الجابری، محمد (۱۳۷۶). "دانش فقه، بنیاد روش‌شناختی عقل عربی اسلامی"، ترجمه محمد مهدی خلجی، مجله نقد و نظر، شماره ۳.

الویری، محسن (۱۳۹۷). "سخنرانی فقه و تمدن از دیدگاه امام موسی صدر"، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۵ آذر.

جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۷۹). فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو، تهران، مرسسه تدوین و نشر آثار علامه محمدتقی جعفری.

جناتی، محمد ابراهیم (۱۳۷۴). ادوار فقه و کیفیت بیان آن، تهران، کیهان.

خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۶۸). سخنرانی ۲۰ تیر.

خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۰). سخنرانی ۱۷ شهریور.

خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۰). سخنرانی ۲۶ شهریور.

۱. امام موسی صدر گفته است: "پس از بررسی‌هایی در زمینهٔ امکان یکپارچه‌سازی شعایر، به مجمع پژوهش‌های اسلامی در قاهره پیشنهاد دادم کمیته‌ای از علمای اسلام تشکیل شود تا اصول و مبانی یکپارچه‌سازی شعایر را تعیین کنند. با این پیشنهاد موافقت و مقرر شد بررسی و توافق شود و در آینده به اجرا درآید. من به عملی شدن این پیشنهاد بسیار امیدوارم."

- خامنه ای، سیدعلی (۱۳۹۷). سخنرانی ۲۲ اردیبهشت.
- خامنه ای، سیدعلی (۱۳۹۸). سخنرانی ۱۰ تیر.
- خمینی، سیدروح الله (۱۳۶۹). صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی (س)، ج ۱۰.
- خمینی، سیدروح الله (۱۳۷۸). صحیفه امام، تهران، مرسسه تنظیم و نشر امام خمین (س)، ج ۲۱.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۶). مفردات الفاظ القرآن، دمشق، دارالقلم.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۸). مدارا و مدیریت، تهران، صراط.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۳۷۹). کنگره بین المللی آیت الله العظمی شهید سید محمدباقر صدر، تهران، کنگره.
- عبدالناصر، جمال (۱۴۲۸). موسوعه فی الفقه الاسلامی، قاهره، وزارت اوقاف، ج ۱.
- فرستخواه، مقصود (۱۳۷۷). سرآغاز نواندیشی معاصر، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- گرجی، ابوالقاسم (۱۳۷۷). تاریخ فقه و فقهاء، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم اسلامی دانشگاهها (سمت).
- لکزایی، شریف (۱۳۹۸). "علل ضعف تمدنی و عقب ماندگی جوامع اسلامی در اندیشه امام موسی صدر"، دوفصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، شماره ۳.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۴). "سه گونه دانش در سه قلمرو"، مجله نقد و نظر، شماره ۵.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۸). ایمان و آزادی، تهران، طرح نو.
- مشکانی سبوری، عبدالحسین و مشکانی سبزواری، عباسعلی (۱۳۹۰). "درآمدی بر فقه حکومتی از دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی)"، مجله حکومت اسلامی، شماره ۳۰، تابستان، ۱۵۵-۱۸۴.
- مطهری، مرتضی (بی تا). آشنایی با علوم اسلامی، قم، صدرا.